

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۳

تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۲۲

انواع و مراتب صبر در متون منثور عرفانی

فریدون طهماسبی^۱

سید محسن حسینی موخر^۲

حسین جبارپور^۳

چکیده:

صبر، یکی از مقامات عرفانی و از بنیان‌های اساسی سیر و سلوک عارفانه است. در قرآن کریم، ۱۰۴ بار از صبر و متعلقات آن سخن گفته شده است. رسول اکرم (ص) نیز صبر را یکی از دو قاعده ایمان دانسته‌اند. عارفان، با تأسی به کلام وحی و سیره نبوی، برای طی مراحل سلوک، رسیدن به مقام صبر و تمکّن در آن را امری ضروری و لازم دانسته‌اند و هر یک تعریفی برای صبر ذکر کرده‌اند. برخی از مهم‌ترین انواع صبر در این متون عبارتند از: صبر بر مصیبت، معصیت، فراحی نعمت، صبر ستوده و ناستوده، صبر عابدان، محبان و زاهدان، صبر مکتسب و غیرمکتسب، صبر با خدا، صبر از خدا و صبر برای خدا. عرفا صبر را هدیه و عنایت الهی به انبیا و اولیا دانسته آن را یکی از مقامات نامیده‌اند. این پژوهش که به روش تحلیلی - توصیفی صورت گرفته، بر آن است تا بر اساس امهات متون نثر عرفانی فارسی، ضمن بیان تلقی عرفا از مفهوم صبر انواع و مراتب آن را از منظر آنان تبیین نماید.

کلید واژه‌ها:

صبر، نثر عرفانی، مقام، عرفان اسلامی.

^۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. نویسنده مسئول:

drftahmasbi@yahoo.com

^۲ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، ایران.

^۳ - دانشجوی دکتری ادبیات عرفانی، دانشگاه لرستان، ایران.

پیشگفتار

صبر از اصطلاحات کلیدی در عرفان و ادبیات عرفانی و از مراحل و مرتبه‌های اساسی است که سالک طریق الی‌الله باید بدان دست یابد و چنان در وجودش متمکن شود که تبدیل به مقام در وجود او گردد. در قرآن کریم، سیره رسول-الله(ص) و امامان معصوم(ع) به جایگاه و اهمیت صبر و نقش آن در حیات معنوی و دنیوی تأکید فراوان شده است. در قرآن کریم واژه صبر و متعلقات آن، ۱۰۴ بار به کار رفته است [برخی پژوهشگران معاصر و گذشته بین ۷۰ تا ۹۰ بار برشمرده‌اند که دقیق نیست]. پیامبر اسلام، صبر را نصف ایمان دانسته‌اند (میبدی، ۱۳۳۸: ۲۲۷) و حضرت علی(ع) نسبت صبر را به ایمان، چون جایگاه سر در بدن گفته‌اند. (کلینی، ۱۳۶۲: ۲/۸۹) در متن‌های عرفانی نظم و نثر فارسی شاهد مثال‌های فراوانی از توجه به صبر دیده می‌شود چنان‌که مولانا، معراج پیامبر را نتیجه صبر ایشان می‌داند:

چون قلاووزی صبرت پَر شود جان باوج عرش و کرسی بر شود
مصطفی بین که چو صبرش شد براق برکشانی‌دش به بالای طباق
(مولوی، ۱۳۸۶: ۱۰۶۹/۲)

در متون نثر عرفانی فارسی با توجه به اهمیت «صبر»، به گونه‌های مختلف، به بیان نقش و جایگاه صبر در سلوک پرداخته شده است تا جایی که در برخی از آن‌ها، فصل مستقلی به «صبر» اختصاص یافته است، علاوه بر این با توجه به جایگاه و نقش صبر در حیات معنوی و دنیوی انسان، در هر یک از این آثار انواع خاصی برای صبر ذکر شده است؛ برای مثال در منازل‌السايرین، در یک تقسیم‌بندی، صبر به سه نوع صبر بر معصیت، صبر بر طاعت و صبر بر بلا، و در تقسیم دیگری به صبرالله، صبربالله و صبر علی‌الله تقسیم شده است. (تبادکانی، ۱۳۸۲: ۲۱۲). کاشانی نیز در مصباح‌الهدایه صبر را به سه نوع صبر نفس، صبر قلب و صبر روح تقسیم کرده است. (کاشانی، ۱۳۲۵: ۳۷۹) از آنجا که در هیچ یک از پژوهش‌های انجام شده مرتبط با موضوع صبر، تحقیق مستقل و جامعی در باب صبر در آثار عرفانی فارسی، صورت نگرفته است در این پژوهش سعی خواهد شد ضمن بررسی تعدادی از امهات متون عرفانی - بر مبنای ترتیب و تقدم زمانی -، مفهوم صبر و انواع آن تبیین گردد. برخی از متونی که در این پژوهش مورد توجه بوده‌اند، عبارتند از: اللمع فی‌التصوف ابونصر سراج (وفات ۳۷۸ ه.ق)، التعرف کلاباذی (وفات ۳۸۰ ه.ق)، شرح تعرف مستملی بخاری (وفات ۴۳۴ ه.ق)، رساله قشیریه (وفات ۴۶۵ ه.ق)، کشف‌المحجوب هجویری (وفات ۴۶۵ ه.ق)، کیمیای

سعادت غزالی (وفات ۵۰۵)، عوارف المعارف سهروردی (وفات ۵۶۲۳.ق)، معارف بهاء‌ولد (وفات ۵۶۲۸.ق)، فیه مافیہ مولوی (وفات ۵۶۷۲.ق).

پیشینه تحقیق

اگرچه درباره اصطلاح عرفانی و قرآنی صبر پژوهش‌هایی صورت گرفته است، با وجود این، درخصوص موضوع این پژوهش یعنی انواع صبر و مراتب آن در متون مشهور عرفانی پژوهش مستقلی صورت نگرفته است و هر کدام از منظری خاص و یا به صورت کلی به بیان مفهوم صبر در برخی از آثار عرفانی پرداخته‌اند؛ چنان که ترتیب زمانی آثار مورد مطالعه نیز بعضاً رعایت نشده است یا این‌که صبر را فقط در یک یا دو اثر بررسی نموده‌اند. برخی پژوهش‌ها در متون نظم صورت گرفته و برخی دیگر به طور اجمال، تلفیقی از آثار نظم و نثر است.

دستجردی (۱۳۸۲) در مقاله: «بازتاب مفهوم قرآنی صبر در آثار عطار نیشابوری» صرفاً به بررسی صبر در آثار عطار پرداخته است همو (۱۳۸۳) در مقاله «نقش صبر در تکامل روحی انسان از دیدگاه عرفا» به طور مجمل به موضوع صبر اشاره کرده، بیشتر به بیان نقش گرسنگی در متجلی کردن صفات و قدرت‌های الهی در روح پرداخته است. اکرم ربیعی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به شکلی کلی، صبر را در متون عرفانی، به صبر در برابر شداید و صبر در هوای نفس تقسیم کرده و به ذکر دیگر گونه‌های صبر و دیدگاه‌های بدیع متصوفه در مورد صبر پرداخته است. افراسیاب‌پور در مقاله «فضیلت صبر در ادبیات تعلیمی» (افراسیاب‌پور، ۱۳۹۱: ۱۳۰-۱۰۳) به بررسی اجمالی صبر در شاهنامه فردوسی، گلستان سعدی، آثار خواجه نصیر، سنایی، عطار، مولوی، جامی و حافظ با نگاهی اخلاق‌گرایانه و تعلیمی پرداخته است. یوسفی‌املی و اکبری نیز در مقاله «مفهوم شناسی واژه صبر با تأکید بر شبکه معنایی این واژه در قرآن» به بررسی صبر در قرآن پرداخته‌اند. (یوسفی‌املی، حسین و زهرا اکبری، ۱۳۹۱: ۵۷-۵۱).

۱. معنای صبر

در زبان عربی، صبر به معنی حبس و در تنگنا قرار گرفتن معنی شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱/۴۷۴ و ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ۴/۴۳۸) در زبان فارسی به معنی شکیبایی کردن، پاییدن و نقیض جزع آمده است. (دهخدا، ذیل صبر) در شاهد مثال‌هایی که از آثار شاعران و عارفان ذکر شده است، صبر و ترکیبات آن به معنی شکیبایی و بردباری است. (عفیفی، ۱۳۷۲: ۱۶۵۹-۲/۱۶۵۸ و سجادی، ۱۳۸۶: ۵۲۱) همچنین گفته‌اند: صبر «در اصطلاح صوفیان حبس نفس است از جزع ظاهر هر چند که این جزع و عجز در باطن نهان باشد.» (گوهرین، ۱۳۸۲: ۹۹) در اصطلاح علم اخلاق،

صبر به «حفظ نفس از اضطراب، اعتراض و شکایت و همچنین به آرامش و طمأنینه گفته می‌شود.» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۸۲) در متون عرفانی شرح تعرف (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۴/۶۱۵)، کیمیای سعادت (غزالی، ۱۳۸۳: ۱/۱۹۶)، عوارف المعارف (سهروردی، ۱۳۷۵: ۸۳)، معارف (بهاولد، ۱۳۸۲: ۱/۱۱۲) و فیه مافیة (مولانا، ۱۳۸۶: ۵۵) صبر عمدتاً در معنا و مفهوم شکیبایی به کار رفته است.

۲) صبر از دیدگاه قرآن و حدیث

صبر و متعلقات آن ۱۰۴ بار در قرآن کریم، به کار رفته است. (ر.ک. المعجم المفهرس) با تأمل در آیات قرآن می‌بینیم که در مواضع مختلف از واژه «صبر» استفاده شده است؛ گاه در بیان درخواست صبر و شکیبایی است «رَبَّنَا افْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا» (بقره، ۲۵۰) و گاه در مفهوم شکیبایی در برابر شداید و سختی‌هاست: «وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ» (الحج، ۳۵) گاهی نیز در تکمیل مفهوم استقامت در اجرای اوامر الهی است: «وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (هود: ۱۱۵، یوسف: ۹۰) علاوه بر این خداوند می‌فرماید که یار و همراه صبرپیشه‌گان است: «أَنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال، ۴۹) و در نهایت، نتیجه صبر، خیر و نیکی برای صبرکنندگان است: «وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهَوَّ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِينَ» (النحل، ۱۲۶) با وجود همه این آیات و نظایر آنها تصریح می‌فرماید که صبوری دشوار است و از عهده هر کسی ساخته نیست، مگر این که خدا او را یاری دهد تا در زمره صابران قرار گیرد: «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (الصافات، ۱۰۲). علاوه بر نص قرآن پیامبر اسلام (ص) و ائمه بزرگوار و اولیاء الله توصیه به صبر را در صدر تعلیمات دینی و اخلاقی خود داشته‌اند و از قول نبی مکرم اسلام نوشته‌اند: «الْإِيمَانُ نَصْفَانُ، نَصْفٌ صَبْرٌ وَ نَصْفٌ شُكْرٌ» (مبیدی، ۱۳۳۸: ۲۲۷) حضرت علی (ع) نیز در نهج البلاغه، ضرورت صبر را برای ایمان، مثل لزوم سر در کالبد دانسته‌اند: «وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: ۴۸۲) ابن‌نصر سراج در اللمع نقل می‌کند که مردی از حضرت علی (ع) معنای ایمان را پرسید، علی (ع) گفت: ایمان را چهار بنیاد است: ۱. صبر ۲. یقین ۳. عدل ۴. جهاد (سراج، ۱۳۸۸: ۱۷۲) سراج، با نقل سخن علی (ع)، صبر را اولین بنیاد و رکنِ رکنِ ایمان می‌داند. صاحب «شرح تعرف» علی (ع) را نماد صبر و پیامبر را نماد صابرین معرفی می‌کند و تشریح می‌کند که: «والعصر، ان الانسان لفی خسر، یعنی اباجهل، الاالذین امنوا، یعنی ابوبکر صدیق، و عملو الصالحات عمر، و تواصوا بالحق، عثمان و تواصوا بالصبر، علی... والصابرین، محمد (ص)...» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۲/ ۵۴۷)

۳) تلقی عرفا از مفهوم صبر

هر یک از عرفا، از منظری خاص به مقوله صبر نگریسته‌اند. در مجموع می‌توان این دیدگاه‌ها را

ذیل سه عنوان «صبر هدیه خداوند است»، «صبر یکی از مقامات است» و «حقیقت صبر» طبقه‌بندی و معرفی کرد.

۳-۱ صبر هدیه خداوند به انبیا و اولیاست

صبر، از منظر عرفا، عنایت الهی است و بدون اراده و مدد خدا، سالک موفق به صبوری نمی‌شود. صاحب‌اللمع درباره استطاعت صبر بر این باور است که مردم چون در ذات ضعیفند، تاب صبر ندارند و برای عدم تحمل صبر، داستان خضر نبی(ع) و موسی(ع) را یادآور می‌شود که: «تو را توانایی صبر و همراهی من نیست.» (سراج، ۱۳۸۸: ۱۷۵-۱۷۲). کلاباذی در التعرف، با بیان سخن ابو عمر و دمشقی در تفسیر «مَسْنَى الضَّرِّ، فَصَبَّرَنِي، لِأَنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» می‌گوید: «مَسْنَى الضَّرِّ، این ناله نبود، این صبر خواستن بود... از وی صبر خواست که داروی بلا هم آن‌کس داند که بلا نهد.» (کلاباذی، ۱۳۷۱: ۹۵) از نگاه عرفا، با توجه به این مسئله است که حضرت ایوب(ع) خود را مستحق صبر نمی‌دید، بلکه صبر را هدیه الهی خاص انبیا می‌دید که خدا به او موهبت کرده است: «مَسْنَى الضَّرِّ أَلَدَى تَخَصُّصٍ بِهٖ أَنْبِيَاءُكَ وَ أَوْلِيَاءُكَ بِلَا اسْتِحْقَاقٍ مَنِّي، لَكِنْ لِأَنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.» (همان‌جا) این چنین است که صبر سالک در بلا یا، رنگ شادی به خود می‌گیرد و احساس تألم برمی‌خیزد و ناله‌ها بیان شکر می‌شود، زیرا بلا و صبر در بلا هر دو تحفه الهی‌اند: پس «چون بلا بدید شادی کرد بدان که مرا عطای انبیای خویش داد. گفت: تو ارحم‌الرحمینی به فضل خویش مرا این عطا دادی نه به استحقاق من.» (همان‌جا) با این نوع نگاه شادی‌آفرین و امیدبخش به صبر است که تحمل بلا آسان می‌گردد، چنان‌که سمون می‌سرود: ...تَدَرَّعَتْ صَبْرِي وَالتَّخَفْتُ صُرُوفَهُ وَوَقَلْتُ لِنَفْسِي الصَّبْرُ أَوْ فَاهْلِكِي أَسَا (کلاباذی، ۱۳۷۱: ۹۵) قشیری، با تصریح بر این‌که منشأ صبر خداست، می‌نویسد: «و اندر بعضی از اخبار می‌آید که بیدار منست که بارها همی‌کشد از بهر ما چنان‌که اندر کتاب یاد کرد و اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا.» (قشیری، ۱۳۸۵: ۲۸۴) غزالی هم در کیمیای سعادت با ذکر داستان حضرت ایوب(ع) و ندا رسیدن به او «به ده هزار آواز، که آن صبر تو از کجا بود» (غزالی، ۱۳۸۳: ۲/۲۸۱) صبر را لطف و عنایت حق می‌داند و به دشواری صبر اشاره می‌کند: «صبر دشخوار توان کرد...» (همان: ۲/۱۳۱) و تصریح می‌کند که صبر، نزد خدای تعالی، عزیز است، پس به هر کس عنایت نکرده مگر به دوستان خود و این نشان فضل و بزرگی صبر است و این نظر خود را به سخن پیامبر مستند می‌کند: «ان اقل ماوتیتم الیقین وعزیمه الصبر..» (همان: ۲/۳۴۳) بهاء‌ولد، پس از بیان این‌که در ذات الله نظر کرده و همه هستی‌هایی که تعلق به ذات الله دارد را دیده‌است، می‌گوید وقتی به صفت رحمانی الله نظر کرده رحمت‌ها و دیگر عجایب‌های عجب را دیده است و در نظر به زمین تن دیده است که الله چه باغ از وی نموده و در کنار شکوفه‌های عقل و چشم‌های شهوت و... گشای‌های صبر

را در زمین وجود دیده است. (بهاء‌ولد، ۱۳۸۲: ۱۴۲/۲) به این ترتیب، بهاء، منشأ صبر را ذات اقدس اله می‌داند و اعتقاد دارد به خاطر موهبت صبر است که آدمی قدر و قیمت می‌یابد و اخلاقش نغز می‌گردد. البته استعداد آدمیان در دریافت صبر، یکی نیست و هر کس که این مقام را به او دادند به مرتبه عالی می‌رسد، چنان‌که «وَمَا يُلْفَهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْفَهَا إِلَّا ذُو حُظٍّ عَظِيمٍ.» (همان: ۱/۹۰) ۲-۳) صبر از زمره مقامات است.

عرفا، صبر را یکی از مقامات سلوک دانسته‌اند. ابونصر سراج در باب دوازدهم کتاب اللمع، صبر را یکی از کارهای نهانی چون حالات قلب مثل مقامات و احوال دانسته و آن را در کنار خوف و رجا و... آورده است. (سراج، ۱۳۸۸: ۸۱) در جای دیگر به نقل از ابوبکر واسطی، صبر را یکی از مقامات می‌داند و آن را قبل از مقام رضا و توکل قرار می‌دهد: «و مقامات عرفا شامل توبه، پرهیزگاری، زهد، فقر، صبر، رضا و توکل و مانند آن است.» (همان: ۹۷) سراج جایگاه خاصی برای صبر قائل است و برای رسیدن به مقام صبر، مقدماتی را لازم می‌داند چنان‌که وصول به مقام صبر را پس از تمکن توبه، ورع و زهد می‌داند و می‌گوید صاحب مقام یعنی: «در یکی از مقام‌های پیشین متمکن شده باشد مثل توبه، ورع، زهد، صبر و... اگر به مقام چیزی در این موضوع آگاه شد به او صاحب مقام می‌گویند.» (همان: ۳۸۷) بخاری در کتاب شرح تعرف، صبر را از احوال باطنی مثل خوف و رجا می‌داند: «خوف از قطعیت و رجا به وصال و چون صبر بر بلا و شکر بر آلا و نعمتا و چون محبت و شوق و آنچه به این ماند، این همه احوال باطن است، که چون بنده در این احوال می‌پخسد و می‌جوشد و آرام نیابد، راه بیرون رفتن نداند، متحیر گردد.» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۴/۱۸۱۰) هجویری در کشف‌المحجوب بر ضرورت صبر تأکید دارد و با بیان قولی از جنید، صبر را از هشت خصوصیت تصوف برشمرده است: «جنید رحمه الله علیه گوید: التصوف مبنی علی ثمان خصال: السخاء، والرّضا، والصّبر، والشاره والغریبه، وکبس الصّوف، والسّیاحه، والفقر.» (هجویری، ۱۳۸۶: ۵۵) او صبر را از ویژگی‌های «ولی» و برابر با تعریف آن می‌داند؛ چنان‌که از ابویزید بسطامی در پاسخ به سؤالی از او درباره معنی ولی نقل می‌کند: «هو الصّابرٌ تحت الامر و النّهی.» (همان: ۳۲۶) غزالی نیز صبر را از مقامات دانسته است: «بدان که اول مقام از مقامات دین یقین و معرفت است، پس از معرفت خوف خیزد و از خوف زهد و صبر و توبه خیزد...» (غزالی، ۱۳۸۳: ۲/۴۰۹) سهروردی در عوارف‌المعارف، صبر را از شرایط لازم صوفی برشمرده است. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۲۱) او همچنین صبر را یکی از مقامات سلوک می‌داند که سالک بعد از رسیدن به مقام رضا، به مقام صبر می‌رسد: «و ببايد دانست که زهد، مقام توکل درست گرداند و توکل مقام رضا، و رضا مقام صبر و صبر مقام خوف و خوف مقام رجا.» (همان: ۱۸۲)

۳-۳) حقیقت صبر

قشیری، درباره حقیقت صبر می‌نویسد: «استاد ابوعلی گفت رحمه‌الله حقیقت صبر، بیرون آمدن بود از بلا بر حسب شدن اندر وی» (قشیری، ۱۳۸۵: ۲۸۶) از نظر غزالی، صبر در حقیقت، خاصه آدمی است، زیرا بهایم از بس ناقص‌اند، صبر ندارند و ملایکه هم از بس کامل‌اند، حاجتی به صبر ندارند پس «بهیمة مسخر به شهوت است و بس، در وی هیچ متقاضی نیست جز شهوت و ملایکه به عشق حضرت الوهیت مستغرق‌اند، ایشان را از آن هیچ مانع نیست تا در دفع آن مانع صبر کنند.» (غزالی، ۱۳۸۳: ۲/۳۴۵) علاوه بر این، غزالی، صبر را یکی از ارکان توکل می‌داند چنان‌که اگر در حال توکل، بنده احساس رنجوری کند و صبر از دست بنهد، توکل او درست نیست. (همان، ۲/۵۵۷) غزالی، بین صبر و رضا هم ارتباط نزدیک و تنگاتنگی قائل است و بر این باور است تا بنده صبر پیشه نکند به مقام رضا نمی‌رسد؛ مثل کسی که برای حرص دنیا، رنج و خطر سفر دریا را به جان می‌خرد! (همان، ۲/۶۰۸، ۲/۶۰۹ و ۲/۶۱۰) سهروردی هم در بیان حقیقت صبر بر این باور است که: «معنی صبر آن است که نفس را از مکاره و مناهی باز دارد و او را به قیود عبادات و اوراد در طاعت مقید کند.» (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱۸۲) او بعد از توکل، برای درویش صبر را لازم می‌داند تا دلش صافی گردد، چون پس از جولان در میدان صبر و شکر است که به آنچه مقصود و مطلوب مکنون ضمیرش است، خدای تعالی به او عنایت می‌کند. (همان، ۷۱) سهروردی نسبت به عرفای پیشین و معاصر خود، نگاه متفاوتی به مقوله صبر دارد. او به صبر آگاهانه و عالمانه در طی مقامات سلوک باور دارد و رسیدن به مقام صبر را بدون علم و آگاهی میسر نمی‌داند. به این موضوع تا قبل از سهروردی، کسی از عرفا اشاره نکرده بود. سهروردی در شناخت حق، تنها شهود و عرفان را کافی نمی‌داند چنان‌که در عوارف‌المعارف می‌گوید: دل‌های پاک وقتی که آب علم آن‌ها را آبیاری کرد، یکی از ثمره‌های آن، صبر است؛ پس بدون علم، درک صبر نیز امکان‌پذیر نخواهد بود. (همان: ۷) همچنین گفته است: «علم و صبر متعلق‌اند به یکدیگر، چنان‌که روح و جسد به هم، و ترقی روح به صبر و علم باشد و هبوط، به مهاجرت و مفارقت ایشان.» و در تکمیل این سخن به کلام پیامبر (ص) استناد می‌کند که فرمودند: «العقلُ ثلاثة اجزاء جزء معرفه الله و جزء طاعة الله و جزء الصبر عن معصية الله» (همان: ۱۸۵)

۴) انواع صبر

۴-۱) متصبر، صابر، صبور

ابونصر سراج در «اللمع»، به نقل از عارفانی چون ابن سالم و قناد، از سه نوع صبر نام می‌برد: متصبر، صابر و صبور، سپس چنین توضیح می‌دهد که ابن سالم در پاسخ به سؤال او درباره صبر گفته

است: «صبر سه نوع است: کسی که خود را صابر می‌نماید (متصبر)، آن که صابراست، و کسی که بسیار صبور (صبار) است. صابر نما آن است که گاهی در راه خدا صبر می‌کند و گاهی نمی‌تواند. در ادامه به بیان نظر «قناد» در باره صبر می‌پردازد و می‌گوید: صابر، کسی که در راه خدا و برای خدا صبر می‌کند و به ستوه نمی‌آید و انتظار خستگی ازو نیست، ولی گاهی گلایه می‌کند و بسیار صبور کسی است که صبرش در خدا، از خدا و برای خداست. او در ادامه به ذکر داستان عیادت دوستان از شبلی در بیمارستان می‌پردازد و می‌نویسد: شبلی «به برخی از دوستانش گفت: شما چه کسانی هستید؟ گفتند: گروهی از دوستان تو. شبلی کلوخ به آنان زد و همه رمیدند. گفت: دروغگویان! ادعای مهر من می‌کردید و بر ضربه‌ای صبوری نکردید (سراج، ۱۳۸۸: ۱۰۳) قشیری درباره این نوع تقسیم انواع صبر، به نقل از ابو عبدالله خفیف به این تقسیم از صبر اشاره کرده است که: «ابو عبدالله خفیف گوید: صبر سه است متصبر است و صابر و صبار» (قشیری، ۱۳۸۵: ۲۸۱) البته توضیحی درباره آنها نیاورده است. سهروردی هم مثل ابونصر سراج، از قول ابوالحسن سالم، صابران را در سه گروه قرار می‌دهد: متصبر، صابر و صبار و در تعریف هر یک از این سه دسته می‌نویسد: «متصبر آن باشد که چون بلایی روی بدو نهد، یک بار صبر کند و یک بار جزع و صابر آن باشد که در بلا صبر کند و به زبان حکایت شکایت آن نکند و صبار آن باشد که بر جمله بلاها و مصائب چندان صبر کند که صبر از او استغاثت خواهد و جزع کند.» (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱۸۵)

۲-۴) صبر در خدا، صبر برای خدا، صبر با خدا، صبر از خدا

ابونصر سراج در اللمع، از ۴ نوع صبر «صبر در خدا، صبر برای خدا، صبر با خدا و صبر از خدا» نام می‌برد و می‌نویسد: «مردی شبلی را دید و گفت: کدام صبر، صابران را سنگین‌تر است؟ گفت صبر در خدا. مرد گفت: نه. گفت: صبر برای خدا. مرد گفت: خیر. سپس گفت: صبر با خدا. مرد گفت: نه. شبلی خشمگین شد و گفت: وای بر تو پس چه؟ مرد گفت: صبر از خدا - عزوجل - شبلی چنان فریادی کشید که جانش در آستانه نابودی قرار گرفت.» (سراج، ۱۳۸۸: ۱۰۳) قشیری نیز، از این انواع صبر، نام برده است؛ «[و گفته‌اند] صبر کردن خدا را توانگری بود و صبر کردن بخدای بقا بود و صبر کردن اندر خدای، بلا بود و صبر کردن با خدای، وفا بود و صبر کردن از خدای جفا و اندرین معنی گفته‌اند:

الصَّبْرُ عَنكَ فَمَذْمُومٌ عَوَاقِبُهُ وَالصَّبْرُ فِي سَائِرِ الْأَشْيَاءِ مَحْمُودٌ
(قشیری، ۱۳۸۵: ۲۸۳)

قشیری، داستان سؤال مردی از شبلی درباره سخت‌ترین نوع صبر را که سراج در اللمع

آورده است، به نقل از علی عبدالله البصری، عیناً نقل می‌کند. (همان: ۲۸۱)

۳-۴) صبر خوشنودانه

از انواع دیگر صبر، صبر خوشنودانه است که سراج در اللمع بدان پرداخته است و مفهومی است که بنده در برابر تقدیر خداوند، صبور باشد و در برابر بخشش خداوند شکرگزار و در صورت عدم بخشش نیز صبوری پیشه کند. این نوع صبر را سراج در باب هشتم اللمع ذیل مقام توکل، به نقل از ابوتراب نخشبی بیان می‌کند و می‌نویسد: شرط توکل مؤمنان «وداشتن بدن به بندگی، تعلق دل به خداوندی و اعتماد به روزی رسائی خدا است. اگر بخشید سپاس گوید و اگر نبخشید صبوری کند. صبری خوشنودانه و همراه با تقدیر.» (سراج، ۱۳۸۸: ۱۰۵)

۴-۴) صبر بر صبر

بخاری، در شرح تعرف، بر این باور است که در هنگام صبر، نباید به صبر خود توجه داشت. او این نوع صبر را صبر بر صبر می‌نامد و می‌نویسد: «در صبر، صبر کردن آن باشد که صبر خویش نبینی و در بلا صابر باشی به بلا نادیدن و در صبر صابر باشی به صبر نادیدن... که اگر بنده به قوت خویش پیش بلا باز رود، ذره‌ای بلا او را هلاک کند، لکن آن صبر از حق که او ترا بداشت تا صبر توانستی کردن و از این معناست که خدا گفت: وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ...» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۱۲۲۹-۳/۱۲۲۸) قشیری، صبر بر صبر را مصابرت نام نهاده است و در تعریف آن می‌نویسد: «مصابرت صبر بود بر صبر تا صبر اندر صبر غرق شود و صبر از صبر عاجز آید، چنان‌که گفته‌اند: صَابِرًا لِّالصَّبْرِ فَاسْتِغَاثَ بِهِ الصَّبِيرُ فَصَاحَ الْمَحَبُّ بِالصَّبْرِ صَبْرًا.» (قشیری، ۱۳۸۵: ۲۸۳)

۴-۵) صبر در عبادت

از انواع دیگر صبر، صبر در عبادت است که مصداق آن صبر در نماز خواندن و روزه گرفتن است. در قرآن کریم، در سوره مریم آیه ۶۷ می‌فرماید «...وَأَصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ» میبیدی آن را دلیل بر آن می‌داند که عبادت سخت و خسته‌کننده و ملال‌آور است و مؤمن به صبر بر آن امر شده است. (میبیدی، ۱۳۳۸: ۷۶) در متون عرفانی نیز به سختی در عبادت و صبر بر این سختی اشاره شده است. سراج در اللمع از روزه، به عنوان یکی از انواع صبر یاد می‌کند، چرا که روزه‌دار در مقابل خوردن و آشامیدن، محرمات و هر آنچه که او را از خدا دور می‌نماید، صبر می‌کند و نظر خود را در این مورد به قرآن استناد می‌دهد که در آیه ۱۰ سوره زمر، روزه‌داران را از صابران، دانسته است. (سراج، ۱۳۸۸: ۱۰۳) عرفا، از آنجا که گاه بنده خدا تحمل خود را در ادای فریضه نماز که نماد بندگی است از دست می‌دهد و اظهار خستگی و رخوت می‌کند، ادای فریضه نماز را هم صابری دانسته‌اند و در

وصف صبر حضرت ایوب(ع) در «شرح تعرف» به این موضوع اشاره شده است: «و گروهی گفته‌اند: تا طاقت داشت بر کردن نماز، صابر بود. روزی از نماز عاجز آمد. بنالید و گفت: همه بلاها توانم کشیدن اما از خدمت محروم گشتن طاقت ندارم.» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۳/۱۲۳۲) هجویری در کشف‌المحجوب به صبر در طاعت اشاره می‌کند: «صبر من اندر بلا و یا اندر طاعت، ناطق است به ترس من از آتش دوزخ...» (هجویری، ۱۳۸۶: ۱۳۰) غزالی در بیان صبر در عبادت می‌نویسد: «...اما آنچه در اختیار وی بود چون طاعت و در وی به صبر حاجت بود. چه بعضی عبادات که دشوار بود از کاهلی بود چون نماز، و بعضی از بخل بود چون زکات و بعضی از هر دو چون حج. و بی‌صبر ممکن نبود و در هر طاعتی به صبر حاجت بود، در اول وی و در میان وی و در آخر وی... اما پس از عبادات صبر کند از ظاهر بگردن آن و باز گفتن که چه کردم و صبر کند از عجب بدان.» (غزالی، ۱۳۸۳: ۲/۳۵۰) بهاء‌ولد، درباره صبر در عبادت می‌گوید: «صبر کردن در روزه و نماز و در همه طاعت فوائد عظیم دارد و روزه شربت هاضمه طعام آن جهان‌بست و داروی اشتهای آرنده نعمت بهشتست» (بهاء‌ولد، ۱۳۸۲: ۱/۹۰) او بر اثر صبر در انجام عبادات، دولت و نیک‌بختی را برای انسان متصور می‌داند: «صبر تکالیف بجای می‌آرکه هم دولت تو از رنج است» (همان: ۱/۱۳۵)

۴-۶) صبر در برابر سختی و محنت‌ها

ابونصر سراج در اللمع از صبر در برابر سختی‌ها سخن گفته است و می‌نویسد: «اهمیت و جایگاه صبر بر سختی‌ها چنان است که کعب‌الاحبار درباره آن گفته: پاداش حج و جهاد بنده کامل نمی‌گردد مگر این‌که بر سختی‌ها صبر داشته باشد.» (سراج، ۱۳۸۸: ۱۸۲) او می‌نویسد: محمد بن سیرین نیز در پاسخ کسی که از او سؤال کرده بود که کدام یک از ادب‌ها به خداوند نزدیک‌تر است و بنده را به حق نزدیک‌تر می‌سازد؟ گفت: «معرفت ربوبیت حق و انجام عبادت‌ها و حمد خداوند در شادی و صبر در سختی.» (همان: ۱۸۹) سهل بن عبدالله هم بر تحمل و صبر در سختی‌ها تأکید کرده است. (همان، ۸۱) جنید در معنای صبر گفته است: «کشیدن سختی برای خدا تا پایان روزگار ناخوشی‌ها.» (همان: ۱۰۳) ابونصر سراج، صبر را دارای جایگاهی منیع می‌داند که طی مقامات سلوک بدون آن عملاً امکان‌پذیر نخواهد بود. او جایی دیگر می‌نویسد: وقتی درباره لباس خز حریر پوشیدن یحیی بن معاذ را می‌پرسیدند که بایزید اطلاع دادند، او گفت: «بیچاره یحیی! بر سختی و کم‌بهای صبر نکرد، چگونه بر نعمت و راحتی صبر تواند.» (همان: ۲۲۶) در اشعار منقول از ابوالحسن نوری هم این نوع از صبر دیده می‌شود:

أرانی جمعی فی فنائی تقرّباً وهیهات لآ منک عنک التقرّب

فَمَاعْنِكَ لِي صَبْرٌ وَلَا فَيْكَا حَيْلَهُ وَلَا مِنْكَ لِي بَيْدٌ وَلَا عَنكَ مَهْرَبٌ
(کلاباذی، ۱۳۷۱: ۱۰۸)

بخاری در شرح تعرف درباره صبر و شکایت نکردن در هنگام بلا و سختی می نویسد: «چون مصطفی علیه السلام از کافران جفا بسیار دید خواست که بنالد. امر آمد که: فَاصْبِرْ كَمَا صَبَّرَ أُولُو الْعِزْمِ مِنْ الرُّسُلِ» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۴/۱۷۵۴) غزالی در کیمیای سعادت به این نوع از صبر اشاره دارد و می نویسد: «هرکه بر رنج، صبر نتواند کرد حسبت نتواند کرد.» (غزالی، ۱۳۸۳: ۱/۵۱۸) سهروردی، در بیان انواع صبر، از صبر بر سختی ها، ضراء و خموم نام برده است. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱۸۲) نمونه صبر در برابر سختی و محنت ها، شکیبایی در مصیبت هاست. حضرت علی (ع) فرموده اند: «يَنْزِلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ وَمَنْ ضَرَبَ عَلَى فَخْذِهِ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ حَبِطَ أَجْرُهُ.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵: ۸۶۴) در متون عرفانی به صبر در مصیبت و بلا پرداخته اند؛ چنان که صابران بر مصیبت، با درد مصیبت خود آرام گرفته اند، اما گاهی که از صاحب مصیبتی ناله شنوند، مصیبت شان تازه می شود و از مصیبت زده هم، زارتر می نالند. بخاری در وصف این گروه از صبوران می گوید: «گاه صبر کند و گاه بنالد و گاه در حُرقت بسوزد و گاه هلاک شود.» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۴/۱۴۵۰)

قشیری، به نقل از ابوعلی دقاق، در معنی آیه «اصبروا و صابروا و رابطوا» از صبر بر بلا نام می برد و کسی را که بر بلا در دل خود صبر می کند، مصابر می نامد و شأن او را بالاتر از صابر می داند: «صبر فروتر از مصابره باشد و مصابره فروتر از مرابطت باشد و گفته اند در معنی این آیت صبر کنید بتن، در طاعت خدای تعالی تا صابر باشید و بدل بر بلوی صبر کنید تا مصابر باشید و بسر، خویشتن بسته دارید بر شوق بخدای تعالی تا مرابط باشید.» (قشیری، ۱۳۸۵: ۲۸۲) [آنچه که قشیری درباره صبر بر بلا در دل گفته است و آن را مصابره نامیده است، کاشانی از آن به صبر قلب تعبیر می کند و مرابط را، صبر روح می نامد. (کاشانی، ۱۳۲۵: ۳۷۹)] قشیری، در بیان صبر در بلا و محنت، قائل به آن است که سالک در نعمت و محنت باید به یک حال باشد و به نقل از جریری، آن را تصبر می نامد: «صبر آن است که فرق نکنی میان حال نعمت و محنت به آرام خاطر اندر هر دو حال و تصبر آرام بود با بلا و بیافتن گرانی محنت و سروده است:

صَبْرْتُ و لَمْ أَطَّلِعْ هَوَاكَ عَلَى صَبْرِي وَاخْفَيْتُ مَا بِي مِنْكَ عَنِ مَوْضِعِ الصَّبْرِ
مَخَافَةَ أَنْ يَشْكُو ضَمِيرِي صَبَابَتِي إِلَى دَمْعَتِي سِرًّا فَتَجْرِي وَ لَا أَدْرِي
(قشیری، ۱۳۸۵: ۲۸۱)

قشیری صبر بر محنت را فرج می‌نامد (همان، ۱۳۸۵: ۲۸۳) و با تأسی به آیه «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا» از صبر جمیل نام می‌برد و آن را نوع عالی صبر بر مصیبت می‌داند که صاحب مصیبت را از دیگران نمی‌توان تشخیص داد. راز این زیبایی و نیکویی در پنهان داشتن مصیبت و گلایه و شکایت نکردن است: «صبر جمیل آنست که خداوند مصیبت را اندر میان قوم بازنشناسی که کدامست.» (همان، ۱۳۸۵: ۲۸۵)^۲

در کشف‌المحجوب، هجویری از قول حسن بصری، از دو نوع صبر نام می‌برد: صبر بر مصیبت و بلا و صبر بر منهیات (هجویری، ۱۳۸۶: ۱۳۰) غزالی در کیمیای سعادت از صبر در طاعت، صبر از حرام، صبر بر بلا و صبر جمیل نام می‌برد.^۳ (غزالی، ۱۳۸۳: ۳۵۳-۲/۳۵۲) بهاء‌ولد در معارف، از صبر بر مصیبت نام می‌برد و می‌گوید: «اگر ترا مصیبت ندادندی تو صبور چگونه باشی» (بهاء‌ولد، ۱۳۸۲: ۲/۴۶) گویی مصیبت مقدمه و تمهیدی برای صبوری است. او نمونه عالی صبر بر مصیبت را صبر جمیل معنا می‌کند: «فصبر جمیل، اندرون پر آتش و صورت خوب» (همان، ۱/۲۶۵) و چنین صابرائی را مصداق آیه «اذا اصابتهم مصیبه قالوا انا لله و انا الیه راجعون» معرفی می‌کند. (همان، ۲/۷۱)

از دیگر انواع صبر در برابر سختی‌ها، صبر در برابر بداخلاقی همسر و تحمل آن است به این موضوع و اجر آن در آیات و روایات دینی پرداخته شده است. در متون عرفانی نیز، برخی عرفا به آن اشاره داشته‌اند. غزالی، در این مورد سخن خود را به قول نبی مکرم اسلام مستند می‌کند، که فرمودند: «هر که بر خوی بد اهل خود صبر کند، وی را چندان ثواب دهند که ایوب (ع) را دادند بر بالای وی و هر زن که بر خوی بد شوهر خود صبر کند ثواب وی چون ثواب آسیه بود، زن فرعون.» (غزالی، ۱۳۸۳: ۱/۳۱۴) سهروردی، نگاه مثبت به زنان نداشت و علاوه بر این که مجالست و مؤانست با آنان را از آفت‌های سلوک می‌دانست، صبر کردن در برابر علاقه به زنان را آسان‌تر از تحمل رنج و گرفتاری‌های بعدی حاصل از زن‌داشتن دانسته همداستان با سهل‌بن عبدالله صبر کردن از ایشان را، آسان‌تر از تحمل کردن رنج ایشان بر شمرده است. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۸۶)

۷-۴) صبر مکتسب و صبر غیر مکتسب

قشیری در رساله قشیریه، از تقسیم دیگری از انواع صبر سخن به میان آورده است که در دیگر مآخذ این پژوهش، اشاره‌ای به نشده است و آن تقسیم صبر در یک تقسیم‌بندی کلی، به دو نوع صبر کسبی و غیر کسبی است. او صبر کسبی را هم به دو نوع صبر به کسب بنده و صبر بدون کسب بنده تقسیم می‌کند: «صبر را اقسام است، صبوری بود بکسب بنده و صبوری نه بکسب بنده. صبر کسبی بر دو قسم است، صبوری بود بدانچه خدای عزوجل فرموده است و صبوری بود بدانچه نهی کرده است اما آن صبر که کسبی نیست [بنده را] صبر او بود بر مقاسات آنچه بدو رسد از حکم حق

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَئِن سَأَلْتَهُنَّ لَيَفْتِنَنَّكَ فِيهِنَّ مِمَّا تَرَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَئِن سَأَلْتَهُنَّ لَيَفْتِنَنَّكَ فِيهِنَّ مِمَّا تَرَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَئِن سَأَلْتَهُنَّ لَيَفْتِنَنَّكَ فِيهِنَّ مِمَّا تَرَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (قشیری، ۱۳۸۵: ۲۷۸)

۴-۸) صبر عابدان و صبر محبتان و زاهدان

در رساله قشیریه، از دو نوع صبر: صبر عابدان و صبر محبتان نام می‌برد و می‌نویسد: «استاد امام رَحِمَهُ اللهُ گوید صبر بر دو گونه باشد صبر عابدان و صبر محبتان و صبر عابدان نیکوتر آن بود که محفوظ باشد، و صبر محبتان نیکوتر آن بود که برداشته بود.» (قشیری، ۱۳۸۵: ۲۸۷) قشیری، صبر محبتان را از صبر عارفان سخت‌تر می‌داند و در این باره می‌نویسد: «یحیی بن معاذ گوید صبر محبتان سخت‌تر از صبر زاهدان [و اعجاباً چگونه صبر می‌کنند] وانشد:

الصَّبْرُ يَجْمَلُ فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا أَلَّا عَلَيْكَ فَاِنَّهُ لَا يَجْمَلُ

(همان: ۲۸۰)

هجویری در کشف‌المحجوب ذیل احوالات حسن بصری، از صبر زاهدانه نام می‌برد و می‌نویسد: اعرابی درباره صبر از حسن بصری سؤال کرد و وقتی پاسخ شنید، به حسن بصری گفت از تو زاهدتر و عابدتر ندیدم. حسن بصری در مقابل این سخن می‌گوید: «صبر من اندر بلا و یا اندر طاعت، ناطق است به ترس من از آتش دوزخ، و این عین جزع بود و زهد من اندر دنیا رغبت است به آخرت و این عین رغبت بود. خنک آن که نصیب خود را از میانه برگیرد تا صبرش مرحق را بود جل جلاله نه ورا از خوف دوزخ...» (هجویری، ۱۳۸۶: ۱۳۰)

۴-۹) صبر بر منهیات

یکی از انواع صبر، صبر در برابر اموری است که خداوند تعالی انسان را از انجام و یا پیروی از آنها نهی فرموده است. هجویری به این نوع از صبر در کشف‌المحجوب پرداخته است و یکی از گونه‌های صبر را، صبر بر منهیات می‌داند و در تقسیم انواع صبر می‌نویسد: «صبر بر دو گونه است: یکی صبر اندر مصیبات و بلیات و دیگر صبر بر منهیات.» (هجویری، ۱۳۸۶: ۱۳۰) بر این اساس در این قسمت، منهیاتی که عرفا به صبر در برابر آنها توصیه کرده‌اند، به شرح زیر پرداخته شده است:

۴-۹-۱) صبر در برابر هوای نفس

عارفان با تمسک به قرآن کریم، همواره آدمی را از گرفتار شدن در بند طلب نفس برحذر داشته‌اند؛ چنان‌که از ابوبکر احمد بن ابراهیم مؤدب نقل است که در نامه‌ای به خواص مصر نوشت: «...نفس را راندم تا خود را نگه‌دارم و بزرگ‌گرم... صبر را به نفس می‌آموزم چه در صبر عزت نهفته است و به آن چه دارم خوشنود می‌گردم و گرچه اندک باشد.» (سراج، ۱۳۸۸: ۲۸۶-۲۸۵) در

شرح تعرف هم، صبر خوارکننده نفس معرفی می‌شود: «قال الصبر يذل النفس...» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۱/۲۳۶) قشیری، صبر بر نفس را کار دشوار و از نفس به خدا رسیدن را کاری صعب می‌داند: «و از نفس بخدای شدن صعب است...» (قشیری، ۱۳۸۵: ۲۷۹) تا جایی که قشیری، از صبر بر طلب به عنوان ظفر یاد می‌کند. (همان، ۲۸۳) غزالی، برای طلب نفس از تعبیر «شهوت» استفاده کرده است و بر صبر در برابر شهوات دنیا تأکید می‌کند: «و این معنی باید که والی و غیر والی بر خویشتن تقدیر می‌کند و بر دل خود تازه می‌دارد تا بر وی آسان بود روزی چند صبر کردن از شهوات دنیا و...» (غزالی، ۱۳۸۳: ۱/۵۲۷) غزالی، صبر را از بین برنده و کنترل کننده شهوات می‌داند و می‌نویسد: «مالک بن ضیغم گفت: که اندر بازار بصره همی شدم، تره دیدم سخت نیکو، شهوت آن اندر من بجنید، سوگند خوردم که نخورم و چهل سال است اندر آن صبر کردم.» (همان: ۲/۵۱) غزالی، غلبه بر هوای نفس و پیروزی بر خواهش‌های نفسانی در نتیجه صبر را ظفر می‌نامد. (همان: ۲/۳۴۶) سهروردی، با تأکید بر مخالفت با نفس و روی گردانی از غیر خدا، معتقد است در چنین حالتی، هر آن چه بنده از خدا طلب کند، بدون واسطه سؤال از مکان لطف و مظاهر رحمت به او می‌رساند؛ این مقام نیز به دست نمی‌آید «ألا به مصابرت شدید و مخالفت هوای نفس:

فسل نفسک بالانفاق من کنز صبرها علیک و ارفاقاً الی زمن الیسر
فإن فعلت کنت الغنی، و ان ابت فکل منوع بعدها واسع العذر

این انفاق از گنج صبر بکن و خود را به پیرایه صبر و شکر و تسلیم آراسته دار. تا آنکه که نعمت رامش و آرامش و خفض عیش و آسایش ظاهر شود و تنگنای فاقه به فسحت بسیار و ثروت مبدل شود» (سهروردی، ۱۳۷۵: ۷۵) بهاء‌ولد، از نفس به دیو تعبیر می‌کند و راه رهایی از دیو نفس را در قتل او می‌داند و سلاح کشتن آن را هم تیغ جهاد و جوع و صبر می‌داند. از نظر بهاء بدون صبر و تنها با جنگاوری و دیگر کارها نمی‌توان بر نفس فائق آمد: «داروی این دیو نفس که دشمن جان منست در قتل اوست به تیغ جهاد و جوع و در آن صبر کردنست تا از وی رهیدن نه در هنر ورزیدن و خاطر تیزکردن و یکی جای خفتن و تنبل کردنست.» (بهاء‌ولد، ۱۳۸۲: ۱/۲۰۳) علاوه بر این، بهاء، صبر را از عوامل بازدارنده نفس می‌داند و در شرح اذاه نصرالله والفتح می‌نویسد: «صبر به تکلف نگاه داشتن است تا خود را در خانه هوا درنیندازی.» (همان: ۱/ ۱۶۴)

۲-۹-۴ صبر در برابر شهوت

هجویری به این نوع از صبر، در کشف‌المحجوب اشاره می‌کند. از ابوالحسن علی بکران شیرازی درباره ابی عبدالله خفیف ذکر می‌کند که زنان زیادی در نکاح او بود و یکی از آنان دختر وزیر بود.

سایر زنان از این که عبدالله خفیف نسبت به آنان سرد مزاجی می‌کرد، بر این پندار که شیخ به دختر وزیر بیشتر عنایت دارد از او جویای علت می‌شوند. دختر وزیر می‌گوید: «چون شیخ مرا اندر حکم خود آورد، کسی بیامد که شیخ امشب به خانه تو خواهد آمد. من طبخ‌های خوب بساختم و... چون بیامد، طعامی بیاوردند و مرا بخواند. زمانی اندر من نگریست و زمانی اندر طعام. آن‌گاه دست من بگرفت و به آستین خود اندر کشید. از سینه وی تا ناف پانزده عقده افتاده بود. گفت: ای دختر وزیر بپرس که این چه عقده‌هاست؟ پرسیدمش. گفت: این همه لُهب و شدت صبر است که گره بسته است. از چنین روی و از چنین طعامی صبر کردم. این بگفت و برخاست. بیشترین گستاخی من با وی این بوده است.» (هجویری، ۱۳۸۶: ۳۶۸-۳۶۷)

غزالی نیز به این نوع صبر اشاره می‌کند و می‌گوید: «و اما قوت شهوت چون به افراط بود آن را شره گویند و چون معتدل بود آن را عفت گویند و از وی شرم و قناعت و صبر و مسامحت و ظرافت و موافقت خیزد.» (غزالی، ۱۳۸۳: ۲/۸) سهروردی هم بر صبر در مخالطت زنان توصیه می‌کند، زیرا معتقد است که مخالطت با زنان (شهوت جنسی) باعث می‌شود که سالک مبتدی در طی کردن مراحل سلوک بازماند و از مقام و مرتبه‌ای هم که کسب کرده‌است، تنزل یابد. پس باید صبر پیشه کند: و از مخالطت با زنان پرهیز کند؛ چنان که از قول ابوسلیمان دارانی می‌نویسد «هیچ کس از اصحاب ندیدم که چون زن خواست، بر آن مرتبت و منزلت خود بماند... هیچ مذمت و فعل ناخوب، چنان چهره احوال مردان متغیر نگرداند که مخالطت زنان که از مجالست و مؤانست ایشان، معرفت و مضرت تمام خیزد.» (سهروردی، ۱۳۷۵: ۸۶) بهاء‌ولد هم در معارف، از صبر بر شهوات نفس یاد می‌کند و صابر بر شهوات نفس را صفت شجاع می‌دهد. «...اگر ترا میل و هوا نه دادندی تو شجاع چگونگی بودی...» (بهاء‌ولد، ۱۳۸۲: ۲/۴۶)

۳-۹-۴ صبر در قدرت و توانایی

از انواع دیگر صبر در برابر نفس، صبر در هنگام توانایی و تصاحب قدرت است. غزالی این نوع صبر را از جمله صبرهای دشوار معرفی می‌کند و می‌گوید: «چون قدرت پدید آید، اگر اندر معصیت افتد هلاک شود و اگر صبر کند در محنت افتد، که صبر با قدرت دشوارتر بود.» (غزالی، ۱۳۸۳: ۲/۱۵۸) او چاره را در نداشتن توانایی می‌داند و آن را عصمت مهین نام می‌نهد: «صبر کردن در توانایی دشوار بود و عصمت مهین آن بود که توانایی نبود.» (همان، ۲/۳۴۹)

۴-۹-۴ صبر در فراخی نعمت و شادی

صبر بر نعمت، از دیگر خواسته‌های نفس است که صبوری در برابر آن بسیار دشوار است. غزالی

معتقد است که هرگاه آدمی نعمتی در دست دارد نباید دل بدان نهد و شادمان باشد چرا که جز عاریتی نیست و در برابر آن باید صبوری پیشه کند: «و صبر در نعمت آن بود که دل بر آن نهد و شادی بسیار نکند بدان، و بداند که عاریت است و از وی بخواهند ستدن... پس به شکر آن مشغول بود تا خدای تعالی از مال و تندرستی و از هر نعمتی که دارد می‌دهد، و اندراین هر یکی به صبوری حاجت بود.» (غزالی، ۱۳۸۳: ۲/۳۴۹) سه‌روردی نیز در بیان انواع صبر، از صبر بر نعمت و صبر بر شادی (سراء) یاد کرده است. (سه‌روردی، ۱۳۷۵: ۱۸۲)

۴-۹-۵) صبر در برابر طمع

از انواع دیگر صبر، صبر در برابر طمع است که غزالی از آن نام می‌برد و می‌گوید: «فضیل عیاض و سفیان‌ثوری و جماعتی از بزرگان (رض) اتفاق کردند که هیچ کار نیست فاضل‌تر از حلم به وقت خشم و صبر به وقت طمع.» (غزالی، ۱۳۸۳: ۲/۱۰۸)

۴-۹-۶) صبر در برابر خشم

غزالی، صبر در هنگام خشم را کاری والا دانسته و می‌نویسد: «... هیچ کار نیست فاضل‌تر از حلم به وقت خشم...» (غزالی، ۱۳۸۳: ۲/۱۰۸) بهاء‌ولد هم در معارف، از صبر بر خشم نام برده است و صفت حلیم را برای صبرکننده بر خشم به کار می‌برد: «...اگر غضب نبودی چگونه حلیم بودی...» (بهاء‌ولد، ۱۳۸۲: ۲/۴۶)

۴-۹-۷) صبر در برابر محمدمت

یکی از میل‌های نفسانی، میل به ستایش شدن از سوی دیگران است. انسان‌ها علاقه‌مند ستایش و شنیدن تعریف از سوی دیگران هستند. از همین میل به ستوده شدن است که کبر و نخوت زاییده می‌شود تا جایی که نمرود و فرعون ادعای خدایی می‌کنند. سه‌روردی در عوارف‌المعارف، از صبر بر محمدمت (ستایش) به عنوان یکی از انواع صبر نام برده است: «و صبوری است بر ضراء و صبوری است بر سراء. و صبوری است بر محمدمت و صبوری است بر خمول و تواضع و سختی‌ها.» (سه‌روردی، ۱۳۷۵: ۱۸۲)

۴-۱۰) صبر بر معصیت (فاعل و منفعل)

از انواع دیگر صبر، صبر بر معصیت است که غزالی به طور مفصل بدان پرداخته است و راه برون‌رفت از معاصی را در صبر می‌داند «و اما معصیت‌ها شک نیست که دست برداشتن آن جز به صبر راست نیاید...» (غزالی، ۱۳۸۳: ۳۵۰) او دشوارترین نوع معصیت را معصیت زبان می‌داند و دشوارتر از آن را وقتی می‌داند که انسان به این معصیت عادت کند، چرا که «یکی از لشکرهای

شیطان عادت است و بدین سبب زبان در غیبت و دروغ و ثنا بر خویشتن و قدح دردیگران و امثال این روان باشد و در یک کلمه که فرا سر زبان آید و مردمان را از آن عجب خواهد آمد و بخواهد پسندید، در صبر کردن از آن رنج بسیار بود» (همانجا)

نوع دیگری از صبر بر معصیت که غزالی بیان می‌کند و از آن به صبر منفعل تعبیر کرده‌ایم، صبر بر معاصی دیگران است که باعث رنج و آزار فرد می‌شوند و این از اختیار آدمی خارج است، چون دیگران بر او تحمیل کرده‌اند. در مقابل این آزار دیدن، غزالی سفارش به صبر می‌کند و از قول صحابه می‌گوید: «ما ایمان به ایمان نشمریم تا به آن صبر بر هم نبود بر رنج مردمان. و برای این بود که خدای عزوجل رسول را فرمود: بگذار تا تو را می‌رنجانند و توکل کن بر ما... و بر آنچه می‌گویند و به مجاملت از ایشان ببر. و اصبر علی ما یقولون و اهجرهم هجرأ جمیلاً.» (همان: ۲/۳۵۱) غزالی در ادامه می‌گوید که در انجیل هم دیده است که حضرت عیسی (ع) درباره آزار دیگران توصیه کرده است که شر را به شر مقابله نکنید. (همانجا) بهاء‌ولد به صبر در معصیت این‌گونه اشاره می‌کند: «...هزار دشنامت بدهند از جای نروی و فحش‌نگویی و آن عبارت از صبر باشد.» (بهاء‌ولد، ۱۳۸۲:

۲/۷۲)

۱۱-۴) صبر بر مشیت الهی

از انواع دیگر صبر نزد عرفا، صبر بر امر الهی و ننالیدن در بلاست؛ چنان که از آیه (واستعینوا بالصبر و الصلاه) به شیوه‌های گوناگون تعبیر کرده‌اند. در اللمع از سهل بن عبدالله نقل است: «برای فرمان‌های خداوند از خود خدا استعانت جوئید و برنگهداشت ادب حق، صبر ورزید.» (سراج، ۱۳۸۸: ۱۹۰) در التعرف آمده است: «سهل بن عبدالله گفت: در قول خدای تعالی «واستعینوا بالصبر و الصلاه» یعنی به رعایت حق تعالی بنده را صابری است و آن بر دو گونه است: یکی صابری بر امر وی به ترک مخالفت و یکی بر بلای وی به ترک ناله» (کلاباذی، ۱۳۷۱: ۹۴). در شرح تعرف ضمن تأکید بر این که بدون یاری خدا، مقام صابری نصیب بنده نمی‌شود، علت نزول بلاها را جفای بنده می‌داند که مستوجب تأدیب شده‌است، پس «از ادب نباید نالیدن، از جفای خویش باید نالیدن...» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۲/۱۲۳۰) بهاء‌ولد، یکی از نموده‌های انجام اوامر الهی را در صبر بر نامرادی‌ها می‌بیند، چنان که می‌گوید: «اکنون امرالله را بگیری و از او بر مگردید و بی‌وفایی مکنید به یک ساعته بی‌مرادی که دنیا ساعه. آخر چرا بر بی‌مرادی صبر نمی‌کنید و بر آستان عبودیت او نمی‌باشید.» (بهاء‌ولد، ۱۳۸۲: ۱/۱۵۷)

۱۲-۴) صبرناستوده و صبرستوده

با همه تأکیدی که در قرآن، کلام نبی مکرم اسلام، حضرت علی (ع) و اولیا و عارفان درباره صبر شده است، در یک مورد ناشکیبایی و بی صبری را جواز داده‌اند: بی صبری در مرگ. علت این جواز را هم اشتیاق به دیدار محبوب گفته‌اند و این که مرگ واسطه میان دنیا و عقبی و اولین منزل از منازل آخرت و آخرین منزل دنیا است. مؤلف «شرح تعرف» از ابوالحسن قزاز نقل می‌کند: «از او سؤال کردم که: چه دانی که بخواهی مردن. گفت نیز بی او صبر نمانده است و او دوستان خود را در آرزو ندارد.» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۴/۱۷۹۶) هجویری در کشف‌المحجوب، ذیل حسن بصری، صبری را شایسته می‌داند که فقط خاص خدا باشد نه از روی ترس از دوزخ یا به امید رسیدن به بهشت: «خنک آن که نصیب خود را از میانه برگیرد تا صبرش مر حق را بود- جل جلاله - خاص، نه ورا از خوف دوزخ...» (هجویری، ۱۳۸۶: ۱۳۰)

در کیمیای سعادت، در دیدار جمال حضرت الوهیت، حتی یک لحظه هم صبر را جایز ندانسته است: «چون وی را لذت انس به جمال حضرت الوهیت حاصل شد، از مطالعت آن جمال حضرت یک لحظه صبر نتواند، نظاره کردن در آن جمال بهشت وی شود.» (غزالی، ۱۳۸۳: ۴/۱) سهروردی که در همه احوال صبر را ضروری می‌داند، تنها در یک حال و آن بر جمال جلال حضرت عزت است که صبر را جایز نمی‌داند: «صبر نیک ستوده است در همه احوال، الا بر جمال جلال حضرت عزت.» (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱۸۵) در مقابل این نوع صبر، که آن را ناستوده گفته‌اند یعنی نباید در برابر تجلی حضرت حق، صبور پیشه کرد و جواز بر بی صبری است، در وصف صبر ستوده چنین گفته‌اند: عارفان را اتفاق بر آن است که در برابر بلاهایی که از سوی حضرت حق نازل می‌شود، نباید دم زد و باید بردبار و صبور بود. اما گاه پیش می‌آید که صابر هم طاقت از کف می‌دهد. در این خصوص مؤلف شرح تعرف، در تفسیر «انی مسنی الضر» می‌نویسد: «صبر با شکوی چگونه باشد؟ همی بنماید که شکوی آنگاه باشد که از ما به غیر نالد، چون به ما نالد شکوی نباشد... این عجز پیش قدرت باری بردن بودن و ذل خویش پیش عزت بردن است نه گله کردن است.» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۱/۶۱۹)

سهروردی ثمره بر زبان نیاوردن شکایت را صبر و توکل و همراهی با پیامبر در بهشت عنوان می‌کند. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۲۵) علاوه بر این دلیل آن که پیامبر از حضرت عزت ثنای «انک لعلی خُلِقَ عَظِيمٌ» یافت، از نگاه سهروردی، صبر و شکایت نکردن از جفای اهل حجاز بود که به پاداش خُلِقَ عَظِيمٌ دست یافت و در نهایت او ثمره صبر را رضای حق تعالی می‌داند. (ر.ک. همان: ۱۰۷ و ۸۷)

نتیجه‌گیری:

از برآیند مطالبی که درباره صبر بیان شد می‌توان به نتایج ذیل دست یافت:

۱. صبر در قرآن و حدیث جایگاه والایی دارد، عرفا نیز به تأسی از قرآن و سنت نگاه ویژه‌ای به صبر داشته، صبر را هدیه و عنایت الهی به انبیا و اولیا می‌دانند و معتقدند بدون عنایت و اراده حق، صبوری ممکن نیست و از این منظر است که صبر رنگ شادی به خود می‌گیرد.
۲. ابونصر سراج، غزالی و سهروردی، صبر را از مقامات سلوک دانسته‌اند. کلاباذی، صبر را از احوال درونی می‌داند. عرفا بر این اصل باور دارند که برای رسیدن به صبر، مقدمات و تمهیداتی لازم است و بدون آمادگی و استطاعت و نیز تمکین در مقامات دیگر، صبر حاصل نمی‌شود و به نوعی صبر واسطه‌العقد سلوک است در غالب این متون مقام صبر پس از مقام رضا ذکر شده که نشان از جایگاه والایی صبر از نگاه عرفا دارد.
۳. صبر، خاص انسان است و فرشتگان به سبب کمال و بهایم به سبب نقص وجودی، از صبر بی‌بهره‌اند. همچنین بدون صبر، تمکن در هیچ مقامی کامل نیست و حتی توکل بدون صبر، کامل نمی‌شود.
۴. سهروردی رسیدن به مقام صبر را بدون علم و آگاهی و درک صبر، محقق نمی‌داند.
۶. برخی از مهم‌ترین انواع صبر در متون عرفانی عبارتند از: متصبر، صابر، صبور (سراج، قشیری، سهروردی) صبر در خدا، صبر برای خدا، صبر با خدا، صبر از خدا (سراج، قشیری) صبر خوشنودانه (سراج) صبر بر صبر (بخاری، قشیری)، صبر در عبادت (سراج، بخاری، هجویری، غزالی، سهروردی، بهاء‌ولد) صبر در سختی، مصیبت و بلا و محنت‌ها (سراج، بخاری، قشیری، هجویری، غزالی، بهاء‌ولد) صبر مکتسب و غیرمکتسب (قشیری)، صبر عابدان و محبان و زاهدان (قشیری و هجویری)، صبر بر منهیات (بخاری)، صبر در برابر طلب نفس (سراج، بخاری، قشیری، غزالی، سهروردی، بهاء‌ولد)، صبر عابدان و محبان و زاهدان (قشیری، هجویری)، صبر در قدرت و توانایی (غزالی) صبر در فراخی نعمت و شادی (غزالی، سهروردی)، صبر در برابر طمع (غزالی)، صبر در برابر محمدمت (سهروردی)، صبر بر خشم (غزالی، بهاء‌ولد)، صبر بر معصیت (غزالی، بهاء‌ولد)، صبر بر مشیت‌الهی (سراج، کلاباذی، بخاری، بهاء‌ولد)، صبر ستوده و ناستوده (بخاری، هجویری، غزالی، سهروردی).
۷. غزالی، دشوارترین نوع صبر را صبر در برابر قدرت و دشوارترین نوع صبر در معاصی را هم صبر بر معصیت زبان دانسته‌است. هجویری، کمترین مرتبه صبر را صبوری با چشم‌داشت اجر و پاداش و خوف از دوزخ گفته‌است.
۸. صبر نزد خدا عزیز است و آن را به دوستان خود عنایت کرده است و این نشان فضل و

بزرگی صبر است.

۹. قشیری، غزالی و بهاء‌ولد عالی‌ترین نوع صبر بر مصیبت را صبر جمیل نامیده‌اند.
۱۰. قشیری صبر محبان را از صبر عارفان سخت‌تر می‌داند. همچنین صبر بر محنت را فرج و صبر بر طلب را ظفر می‌نامد.
۱۱. بهاء‌ولد با اشاره به این‌که منشأ صبر خداست، ارزش و قدر انسان را از موهبت صبر می‌داند و می‌گوید استعداد آدمیان در دریافت صبر یکسان نیست.
۱۲. با توجه به آثار بررسی شده، به ترتیب: غزالی ۱۲ مورد، سهروردی ۱۰ مورد، سراج، بخاری، قشیری و بهاولد هر یک ۷ مورد، هجویری ۶ مورد و کلاباذی ۱ مورد از انواع و مراتب صبر را ذکر کرده‌اند.

پی‌نوشت:

۱. اللمع: باب ۷ از کتاب دوم، التعرف: باب ۳۷، شرح التعرف: باب ۲۷، رساله قشیریه: باب ۲۳، کیمیای سعادت: اصل دوم از رکن چهارم درمنجیات.
۲. قشیری، برای تأیید این باور که صبر جمیل از عهده هر کس ساخته نیست مثال می‌آورد که «یعقوب علیه‌السلام بامداد از خویشتن بصبر وعده کرد، گفت فَصَبْرٌ جَمِيلٌ یعنی کار من صبر نیکو است هنوز شامگاه نرسیده بود که زاری کرد یا اسفی علی یوسفَ وَ أَبْيَضَتْ عَيْنَاهُ مِنْ الْحَزَنِ» (همان، ۲۸۷)
۳. به نقل از ابن عباس از سه نوع صبر در قرآن نام می‌برد: صبر در طاعت، صبر از آنچه در حرام است و صبر بر بلا. او صبر بر بلا را درجه صدیقان می‌داند و می‌گوید: «از این بود که رسول (ص) در دعا گفت: بار خدایا ما را چندان یقین ارزانی دار که مصایب دنیا بر ما آسان شود.» (غزالی، ۱۳۸۳: ۲/۳۵۲) غزالی، صبر جمیل را مثل قشیری تعبیر کرده است و شاید آن را تحت تأثیر قشیری به کار برده باشد، چون می‌نویسد: «گفته‌اند صبر جمیل آن بود که صاحب مصیبت را از دیگران باز نشناسند...» (غزالی، ۱۳۸۳: ۲/۳۵۳) البته غزالی، گریستن یا اندوه دل را مجاز می‌داند و معتقد است که اجر صبر فوت نمی‌شود ولی اگر جامه بدرد و شکایت کند، اجر صبر از او زایل می‌شود و به گریستن پیامبر در فوت فرزندش ابراهیم اشاره می‌کند. (همانجا).

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، (۱۳۸۵)، ترجمه عبدالحمید آبتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۳- ابن منظور، (۱۴۱۴.ق.)، لسان العرب، بیروت، دارصادر، چاپ سوم.
- ۴- افراسیاب پور، علی اکبر، (۱۳۹۱)، «فضیلت صبر در ادبیات تعلیمی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۱۳۰-۱۰۳.
- ۵- بهاء‌ولد، (۱۳۸۲)، معارف (مجموعه مواعظ و سخنان سلطان‌العلماء بهاء‌الدین محمدبن حسین خطیبی مشهور به بهاء‌ولد)، بتصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات طهوری.
- ۶- تبادکانی طوسی، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۲)، تنسیم‌المقربین، شرح فارسی منازل‌السائرین خواجه عبدالله انصاری، تهران، کتابخانه مجلس.
- ۷- خوشحال‌دستجردی، طاهره، (۱۳۸۲)، «بازتاب مفهوم قرآنی صبر در آثار عطار نیشابوری»، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره سی و دوم و سی و سوم، صص ۱۰۲-۷۳.
- ۸- _____ (۱۳۸۳)، «نقش صبر در تکامل روحی انسان از دیدگاه عرفا»، پژوهشنامه ادب غنایی (مجله زبان و ادبیات دانشگاه سیستان و بلوچستان)، شماره ۲، صص ۸۶-۶۳.
- ۹- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، ج ۱۰، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ دوم از دوره جدید.
- ۱۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲.ق.)، المفردات فی غریب‌القرآن، جلد ۱، دمشق، بیروت، دارالعلم.
- ۱۱- ربیعی، اکرم، (۱۳۹۰)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد با موضوع صبر و ورع در عرفان اسلامی تا پایان قرن هفتم، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- ۱۲- ریتز، هلموت، (۱۳۷۷)، دریای جان (سیری در آراء و احوال شیخ فریدالدین عطار نیشابوری)، ترجمه: دکتر عباس زریاب خوبی و دکتر مهرآفاق بایبوردی، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.
- ۱۳- سجادی، سیدجعفر، (۱۳۸۶)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، طهوری.
- ۱۴- سراج‌طوسی، ابونصر، (۱۳۸۸)، اللمع فی التصوف، تصحیح و تحشیه رینولد آلن نیکلسون، ترجمه دکتر مهدی محبتی، تهران، اساطیر.
- ۱۵- سهروردی، شهاب‌الدین ابوحفص، (۱۳۷۵)، عوارف‌المعارف، ترجمه ابومنصور بن عبدالواحد اصفهانی (قرن هفتم)، به اهتمام قاسم انصاری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۶- عبدالباقی، محمدفؤاد، (۱۳۸۹)، المعجم‌المفهرس لالفاظ‌القرآن‌الکریم، قم، انتشارات زکات.
- ۱۷- عقیقی، رحیم، (۱۳۷۲)، فرهنگ‌نامه شعری بر اساس آثار شاعران قرن سوم تا یازدهم هجری شامل ترکیبات، کنایات، اصطلاحات، تهران، سروش.
- ۱۸- غزالی طوسی، ابوحامد امام محمد، (۱۳۸۳)، کیمیای سعادت، به کوشش: حسین خدیوچم، تهران،

انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ یازدهم.

- ۱۹- قشیری، عبدالکریم بن هوزن، (۱۳۸۵)، رساله قشیریه، مترجم ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، با تصحیح و استدراکات: بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۰- کاشانی، عزالدین محمود، (۱۳۷۶)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، به تصحیح: جلال الدین همایی، چاپ پنجم، تهران، نشر هما.
- ۲۱- کلاباذی، ابوبکر محمدابن ابراهیم، (۱۳۷۱)، التعرف لمذهب التصوف، به کوشش دکتر محمد جواد شریعت، تهران، اساطیر.
- ۲۲- کلینی رازی، محمدجعفر، (۱۳۶۲)، الکافی، تهران، اسلامیه.
- ۲۳- گوهرین، سیدصادق، (۱۳۸۲)، شرح اصطلاحات تصوف، تهران، زوار.
- ۲۴- مستملی بخاری، خواجه امام ابوالبراهیم اسماعیل بن محمد بن محمد، (۱۳۶۳)، شرح التعرف لمذهب التصوف، با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران، اساطیر.
- ۲۵- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۶- مولوی، جلال الدین محمد بلخی، (۱۳۸۶)، فیه مافیہ، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، تهران، نگاه.
- ۲۷- مولوی، جلال الدین محمد بلخی، (۱۳۸۶)، مثنوی معنوی بر اساس نسخه قونیه، به تصحیح و پیشگفتار عبدالکریم سروش، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۸- میدی، ابوالفضل رشیدالدین، (۱۳۳۸)، کشف الاسرار و عدّه الابرار، به سعی و اهتمام: علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۹- هجویری، علی بن عثمان، (۱۳۸۶)، کشف المحجوب، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی، تهران، سروش.
- ۳۰- یوسفی آملی، حسین و زهرا اکبری، (۱۳۹۱)، «مفهوم شناسی واژه صبر با تأکید بر شبکه معنایی این واژه در قرآن»، فصل نامه علمی پژوهشی کتاب قیم، سال دوم، شماره ششم، صص ۷۴-۵۱.